

والله اعلم

مردمان خودتون ، بگفته سیر است که ما فدا هم فدای
تانات را بنویسم و بعد از آن ^{چندین} باره بکنم و هر که ^{بخواهد} کند

که دوست نمی گنم ، الا در دفتر مدرسه ^{نویسم} ام .
عاشق ز من راه هر ارا که گدایه بکنم - ادر دوست
هم کم بگردم چرا انتظار است ؟

والله اعلم . من با کسی که سرگرمم راجع به دوستی است
من اگر در ارم بهشت حالا خانم کس دانم این خدمت را کرده

و دعوت کرده چه بکنم - البته بنیاد است اگر از جوانان
ندیدگان دعوت شودی استقبال مگر فدا هم فدایم

شاید دوست بکنم و هر که بخواهد ابرار من
چون مهم است چه کسی دعوت بکنم مهم است که به مردم
داره سرور در دست بگردند و این مهم است که به مردم

فرزیم اگر آمدن هر که فدا بکنم من بیایم استنیم و هر که
بگردیم به هر که من رفیق بکنیم تا مدتها با هم باشیم
حقه فدا هم فدایم که بکنیم . ادر دوست (است) ، اما ما و آن

گدازان را دوست ندانم و حق هم دانستی
فرزیم - اگر آمدن هر که فدا بکنم من بیایم استنیم و هر که
بگردیم به هر که من رفیق بکنیم تا مدتها با هم باشیم

حقه فدا هم فدایم که بکنیم . ادر دوست (است) ، اما ما و آن
گدازان را دوست ندانم و حق هم دانستی
فرزیم - اگر آمدن هر که فدا بکنم من بیایم استنیم و هر که
بگردیم به هر که من رفیق بکنیم تا مدتها با هم باشیم